

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٠٥٢١٧



دانشگاه کردستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

## بررسی سیر آفاقی در معارف صوفیه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

میتهم احمدی

استاد راهنما

دکتر عباس اطمینانی

۱۳۸۶

۷۱۸۵۱۸

۱۳۸۷ / ۴ / ۷

کتابخانه مرکزی  
دانشگاه کردستان



دانشگاه کردستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی آقای میثم احمدی

تحت عنوان

**بررسی سیر آفاقی در معارف صوفیه**

در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ توسط کمیته تخصصی زیر مورد بررسی و با درجه عالی مورد تصویب نهایی قرار گرفت.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر عباس اطمینانی  
۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر اسماعیل شفق  
۳- استاد داور (خارجی) دکتر ایلا هاشمیان  
۴- استاد داور (داخلی) دکتر محمد ایرانی  
رئیس کمیته تحصیلات تکمیلی دانشکده دکتر محمد علی کبانی

## تشکر و قدردانی

ای دهنده عقل ها فریاد رس  
تا نخواهی تو نخواهد هیچ کس  
هم طلب از تست و هم آن نیکویی  
ما که ایم اول تویی آخر تویی  
هم بگو تو هم تو بشنو هم تو باش  
ما همه لاشیم با چندین تراش

پس از حمد و ثنای بی حد و بی مر مخصوص **خداوند تعالی**، نخست از **پدر و مادرم** که تا کنون زحمات فراوانی برای من متحمل شده اند، سپاسگزاری می کنم و امیدوارم بتوانم زحمات ایشان را در حد بضاعت جبران نمایم.

از **دکتر عباس اطمینانی** که راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشتند تشکر می کنم. از جناب آقای **دکتر اسماعیل شفق** که زحمت مشاوره پایان نامه بر دوش ایشان بود و نکات مهمی را به بنده یاد آور شدند به این وسیله قدردانی می کنم. اما در آغاز کار استاد گرامی **دکتر علی محمدی** مشاوره این رساله و طرح موضوع را تقبل فرموده بودند که به واسطه سفری خارج از کشور که برای ایشان پیش آمد، بنده از به همراه داشتن ایشان محروم شدم که در اینجا از ایشان نیز به واسطه راهنمایی های بی دریغشان سپاس گزاری می کنم.

**دکتر محمد طاهری** از جمله استادانی است که در تمام دوره تحصیلی من را یاری کرده اند که از ایشان هم نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم، در ضمن از **دکتر لیلا هاشمیان** و نیز **دکتر محمد ایرانی** که داوری این رساله را بر عهده گرفتند قدردانی می کنم. و همچنین استادان این مقطع تحصیلی **دکتر احمد پارسا**، **دکتر محمد جباری** و **دکتر تیمور مال میر** تشکر می کنم.

یکی از دوستان ارزشمند و فاضلم که در طول این دوره و همچنین این رساله همواره از راهنمایی ها و همفکری های بی دریغ و مهربانانه او برخوردار بودم دوست گرامی جناب آقای **عبدالستار نقشبندی** بوده است که آرزوی سلامتی ایشان را از خداوند تعالی خواستارم.

از دوست خوب دیگرم **دکتر علی رضا اسدی** که در به دست آوردن منابع بنده را همراهی کرد و نیز **دکتر گودرز علی بخشی** کمال تشکر را دارم.

از برادر عزیزم **میثاق احمدی** که زحمت تایپ این رساله را بر عهده گرفت و نیز آقایان **حسین تمشیتی** و **دکتر سالار صالحی** که در این مهم بنده را یاری رساندند نهایت سپاسگزاری را دارم.

از دیگر دوستان هم دوره آقایان **بهزاد اتونی**، **حسینی**، **مرادی**، **مددنی** و خانم ها **شاهرخی**، **صالحی** و **یزدی** و دیگر عزیزانی که من را در این مدت کمک کردند تشکر و قدردانی می نمایم.

ای خدای بی نظیر ایثار کن  
گوش ما گیر و بدان مجلس کشان  
گوش را چون حلقه دادی زین سخن  
کز رحیقت می خورند آن سرخوشان  
سر میند آن مشک را ای رب دین  
چون به ما بویی رسانیدی از این

حسبنا الله و هو نعم الوکیل

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،

ابتکارات و نوآوریهای ناشی از تحقیق موضوع

این پایان نامه (رساله) متعلق به دانشگاه کردستان

است.

تقدیم به شیخ محمد سعید نقشبندی  
ناچیز، به پاس همت قدسی و دم مسیحایی ایشان  
که بدرقه راه گردید.

## فهرست مطالب:

صفحه:

چکیده

### فصل اول

۱	۱-۱ مقدمه
۲	۲-۱ ضرورت تحقیق
۲	۳-۱ سؤالات تحقیق
۳	۴-۱ فرضیات
۳	۵-۱ اهداف تحقیق
۳	۶-۱ محدودیت تحقیق
۳	۷-۱ پیشینه تحقیق

### فصل دوم

۴-۱۵	۱-۲ کلیاتی در باب سیر آفاق و انفس
۱۵-۲۱	۲-۲ تجلی سیر آفاقی در ادبیات

### فصل سوم

۲۲-۳۴	استاد صوفیه به قرآن و حدیث در باره سفر
-------	--

### فصل چهارم

۳۵-۳۶	۱-۴ انواع سفرهای رایج در میان اهل تصوف
۳۷	۱-۴-۱ گریز از موانع سلوک
۳۸-۴۰	۱-۴-۲ شهرت گریزی
۴۱-۴۴	۱-۴-۳ گریز از خلق
۴۵	۱-۴-۴ گریز از جاه و منصب
۴۶-۴۸	۲-۴ سفر ازدواج
۴۹-۵۱	۳-۴ سفر شیدایی
۵۲-۵۹	۴-۴ سفر حج
۶۰-۶۱	۵-۴ سفر تجاری
۶۲-۶۳	۶-۴ سفر جهاد
۶۴-۶۵	۷-۴ سفر طلب علم
۶۶-۶۸	۸-۴ سفر به جست و جوی مراد
۶۹-۷۰	۹-۴ سفر جهت عبرت آموزی
۷۱	۱۰-۴ سفر برای زیارت مشایخ

۷۲-۷۳	۱۱-۴ سفر برای تجرّد و ترک تعلقات
۷۴-۷۵	۱۲-۴ سفرهای روحانی (طی الارض)
۷۸-۷۹	۱۳-۴ سفر برای زیارت مقابر
۸۰-۸۱	۱۵-۴ سفر برای ریاضت نفس
۸۲	۱۶-۴ سفر برای تربیت مستعدان
۸۳-۸۴	۱۷-۴ سفر برای امرار معاش
۸۵	۱۸-۴ سفر برای وعظ و تبلیغ
۸۶-۸۷	۱۹-۴-۱ سفرهای سیاسی
۸۷-۸۸	۱۹-۴-۲ سفرهای رسالت گونه
۸۸-۸۹	۱۹-۴-۳ سفرهای تبعیدی
۸۹-۹۰	۱۹-۴-۴ سفر برای مبارزه

### فصل پنجم

۹۴-۹۳	۱-۵ بررسی اوضاع سفر در میان معاریف صوفیه (تا ابتدای قرن ششم)
۹۴-۹۶	۲-۵ ابوالحسن علی بن ابی طالب
۹۷-۹۸	۳-۵ ابوذر الغفاری جندب بن جناده
۹۹-۱۰۰	۴-۵ اويس قرنی
۱۰۱	۵-۵ ابوهاشم صوفی
۱۰۲-۱۰۶	۶-۵ ابراهیم ادهم
۱۰۷	۷-۵ سفیان ثوری
۱۰۸	۸-۵ شقیق بلخی
۱۰۹	۹-۵ عبدالله بن مبارک
۱۱۰	۱۰-۵ فضیل بن عیاض
۱۱۱	۱۱-۵ ابوسلیمان دارانی
۱۱۲	۱۲-۵ ذوالنون مصری
۱۱۳	۱۳-۵ ابوتراب نخشی
۱۱۴	۱۴-۵ یحیی بن معاذ رازی
۱۱۵-۱۱۷	۱۵-۵ بایزید بسطامی
۱۱۸	۱۶-۵ ابوسعید خراز
۱۱۹	۱۷-۵ ابراهیم خواص
۱۲۰-۱۲۱	۱۸-۵ سهل بن عبدالله تستری
۱۲۲	۱۹-۵ جنید بغدادی
۱۲۳	۲۰-۵ ابوعثمان حیری
۱۲۴	۲۱-۵ ابوبکر وراق



۱۲۵	۲۲-۵ ابو عبدالله مغربی
۱۲۶-۱۳۳	۲۳-۵ منصور حلاج
۱۳۴	۲۴-۵ ابوبکر واسطی
۱۳۵	۲۵-۵ ابو محمد مرتعش
۱۳۶-۱۳۷	۲۶-۵ ابو عبدالله بن محمد بن خفیف
۱۳۸	۲۷-۵ ابوبکر شبلی
۱۳۹	۲۹-۵ ابوعلی دقاق
۱۴۰-۱۴۲	۳۰-۵ ابوالحسن خرقانی
۱۴۳-۱۴۵	۳۱-۵ ابوسعید ابوالخیر
۱۴۶-۱۴۷	۳۲-۵ ابوالقاسم قشیری
۱۴۸-۱۴۹	۳۳-۵ عبدالله بن محمد انصاری
۱۵۰-۱۵۱	۳۴-۵ احمد غزالی
۱۵۲	۳۵-۵ ابو یعقوب یوسف همدانی
۱۵۳-۱۵۴	۳۶-۵ علی بن عثمان هجویری
۱۵۵	۳۷-۵ تکمله

۱۵۶-۱۵۸

نتیجه گیری

۱۵۹-۱۷۷

فهرست ها

## چکیده:

تصوف علاوه بر تثبیت گفتمانی فراگیر در جامعه، رفتارهای اجتماعی خاصی را با خود به همراه داشت. یکی از این رفتارها سفر بود که واجد نقش و کارکردهای مهمی در میان صوفیان است. سفر که از آن با اصطلاح سیر آفاق نیز یاد می‌شود (در مقابل سیر انفس) غالباً با اهدافی همچون تبلیغ، ریاضت، کسب علم و سماع حدیث و زیارت صورت می‌گرفته است. بیشتر صوفیان اهل سفر بودند و سفر را مستند به قرآن و حدیث می‌دانسته‌اند. اما سفر علاوه بر انگیزه‌های یاد شده ظاهراً جنبه‌های سیاسی نیز داشته است و گاهی همین سفرها زمینه بروز انقلاب‌ها و برخی جریانات اجتماعی را فراهم می‌آورده است.

## کلید واژه‌ها:

سفر، سیر آفاق، سیر انفس، تصوف

# فصل اول

## مقدمات

تَنقَلُ فَلذَاتِ الْعُلَى فِي التَّنَقُّلِ

وَرَدَّ كُلِّ صَافٍ لَا تَقِفُ عِنْدَ مَنْهَلٍ

(صفي الدين حلی)

در مطاوی معارف صوفیه هر گاه سخن از سیر انفسی به میان می آید در کنار آن سیر آفاقی را حاضر می بینیم چنان که گویی این دو تعبیر با یکدیگر مترادفند، در حالی که هر کدام از این اصطلاحات معنایی جداگانه و خاص را ایفا می کنند. بر اساس عقاید عرفا و نهان گرایان مسلمان حق تعالی در یک تجلی شهودی در صور ممکنات و موجودات مختلف ظهور کرده است و ذات احدیت در سیری تنزلی در مراتب کثرات امکانیه تجلی کرده است و ذات بی چون و چرای باری تعالی به ترتیب در عقل اول، لوح، قلم، روح اعظم، حقیقت محمدی و... اظهار یافته است اما از آن جایی که انسان به عنوان یکی از صور ممکنات و مظاهر تجلی در این سیر نزولی در آخرین مرتبه از مراتب جای گرفته است و از سوی دیگر تنها اوست که جامع اسماء و صفات الهی است پس دیگر نوبت اوست تا با سیر و سفری صعودی و شعوری بر این دوری از مبدأ و هجران از حقیقت مطلق مهر خاتمت بنهد. در این سفر تکاملی و تدریجی سالک یا مسافر مراحل مختلف، کثرات و حجاب ها را به یاری لطف و جذبه و کشش حق در می نوردد. این سیر فزاینده و افزایشی که در آن مسافر قدم بر جا ولی در عوالم گوناگون در گردش است سیر انفسی یا سفر باطنی و نهانی نام گرفته است. گاهی سالکان طریق حقیقت و مسافران عالم غیب این سیر نهانی و معنوی را با سیر و سفر در جهان مادی هماهنگ می ساختند و سیر در جهان مادی را مقدمه ای برای رسیدن به سفر نهانی، مکاشفه و شهود حقیقت مطلق می کردند. سفرهای که در اقصی نقاط مخدّف جهان مادی از سوی طالب و سالک به انگیزه های مختلفی همچون کسب علم، انواع زیارات، ریاضت نفس، ترک تعلقات و غیره انجام می گرفت سفر در آفاق نامیده می شد که در فرهنگ صوفیه به شکل آیین و سنتی در آمده بود و از آغاز این نهضت تا اوایل حکومت قاجاریان در بین اهل تصوف رایج بود.

اما معنای دیگری که از سیر انفس مستفاد می شود معنایی است که در ذیل سفر آفاقی و زمینی قرار می گیرد به این صورت که اگر سیر در آفاق را سیاحت و گشت و گذار در آفاق و اقطار جهان مادی برای شناخت زوایا و خبایای ناشناخته آن بدانیم، می توانیم سیر در انفس را نیز سفر در جهان مادی برای معرفت و آشنایی بیشتر با انسان های دیگر آداب و رسوم و فرهنگ آنان دانست. این معنا از سیر انفسی کاملاً مادی و متفاوت با معنای اول است و در ضمن سفر آفاقی حاصل می شود. اما در این تحقیق سیر انفسی به معنای نخست مورد نظر قرار گرفته است و هر کجا از سیر انفسی سخن به میان آمده است منظور از آن همان سیر و سفر معنوی و نهانی است.

## ۱-۲ ضرورت تحقیق:

عرفان و صوفی گری در آغاز کار نهضتی مذهبی، خود جوش، آرام و فارغ از هر گونه آداب و رسوم خاص بود که به اعتراض بر وضعیت موجود در اجتماع شکل گرفته بود و از ثروت اندوزی، رعایت نشدن شرعیات و فساد حکام و مردم ناخشنود بود اما به تدریج این نهضت زاهدانه به خرده نظامی گسترده و قدرتمند در سطح اجتماع تبدیل شد و پس از سه‌اندهی خود شامل قواعد و رسوم خاص خانقاهی شد و از لحاظ سیاسی و اجتماعی نقش مهمی را ایفا می کرد. سنت سفر و سیاحت نیز به عنوان یکی از اصلی ترین سنت های این گروه مذهبی از اهمیت خاصی در شناخت بهتر و بیشتر ایشان برخوردار است که لزوم تحقیق در این باره را روشن می سازد.

## ۱-۳ سوالات تحقیق:

۱. سیر آفاقی چیست و چه تفاوتی با سیر انفسی دارد؟
۲. آیا سیر آفاقی به مانند دیگر شعائر صوفیه مستند به قرآن و حدیث است؟
۳. چه صوفیانی تن به سفر داده اند و چه صوفیانی از آن سر باز زده اند (تا قرن ششم)؟
۴. دلایل و انگیزه های سفر در نزد اهل تصوف چیست؟

## ۱-۴ فرضیات:

به نظر می رسد سنت سیاحت و سفر نیز به مانند دیگر رسوم و مستحسنان صوفیان به قرآن و حدیث و اقوال اولیا و بزرگان مستند باشد و اکثر قریب به اتفاق طایفه صوف پویشان آن را وجهه همت خود قرار داده باشند. اما در باب انگیزه های سفر آفاقی در میان صوفیان این احتمال وجود دارد که علاوه بر دلایلی مانند زیارت و کسب علم، بواعث و دلایل دیگری همچون انگیزه های سیاسی دخالت داشته و برخی از صوفیان در این سفر های متمادی نقشه ها و اندیشه هایی از قبیل ایجاد نهضتی انقلابی را در سر می پرورانده اند و بسیاری از سفرهای ایشان دلایلی همچون مخالفت با نظام سیاسی موجود و نارضایتی از حکومت نقش اول را بر عهده داشته است.

## ۱-۵ اهداف تحقیق:

یکی از اهداف این تحقیق دست یافتن به چهارچوب روشن تری از اوضاع، احوال، نحوه معیشت و چگونگی برقراری ارتباط این خرده نظام مذهبی با دیگر گروه های موجود در اجتماع است. یکی دیگر از اهداف این رساله شناخت و معرفت بهتر و بیشتر درباره این نهضت و نظام مذهبی است که در تاریخ ایران منشأ تحولات و دگرگونی های سیاسی و مذهبی بوده است و همواره در جهان بینی و نحوه تفکر مردمان این سرزمین مؤثر بوده است.

## ۱-۶ محدودیت تحقیق:

نخستین محدودیت این تحقیق کتب و منابعی بود که به لحاظ طبعی در دسترس نبودند و جزو نسخ خطی کم یاب محسوب می شدند برای مثال رساله آداب السلوک از شیخ نجم الدین کبری از مهم ترین منابع برای تحقیق در آداب و رسوم اهل صوف است که در دسترس نمی باشد و یا وصیة السفر از سیف الدین باخرزی و همچنین رساله البادیه از خواجوی کرمانی که در سوانح سفر نوشته شده است. اما محدودیت دیگر در ضمن رساله است که در فصل بررسی اوضاع سفر در میان معاریف صوفیه اعمال شده است چرا که این فصل تنها مشاهیر و معاریف تصوف تا ابتدای قرن ششم را دربر می گیرد.

## ۱-۷ پیشینه تحقیق:

این موضوع یعنی بررسی سیر آفاقی در معارف صوفیه به طور اختصاصی در هیچ کتاب و مقاله ای یافته نشد و آنچه در این زمینه موجود است همان کتاب هایی است که در تشریح اصول و مبانی تصوف مانند التعرف از ابراهیم کلابادی، اللمع از ابونصر سراج و ترجمه معاریف این قوم مانند حلیة الاولیاء از ابونعیم اصفهانی و تذکرة الاولیا نوشته شده است که در این تحقیق اساس کار قرار گرفتند.

## فصل دوم

### کلیاتی در باب سیر آفاق وانفس

## ۲-۱ کلیاتی در باب سیر آفاق و انفس

أَجْدُكَ أَنْ مَالِي بَغَيْرِكَ مَنَزَلٌ  
سَأَمُوتُ مُغْتَرِباً بِدَارِ مَقِيمِ  
(خواجه عبدالله انصاری)

الهیون و حکما آغاز و انجام انسان را در میان دو سفر خلاصه می کنند، نخست سفری که انسان از عالم دیگر به این عالم کرده، در این جهان متولد شده و زندگی خود را آغاز کرده است، این سفر کاملاً اضطراری و قهری بوده و انسان را در آن اختیاری نبوده است و اما سفر دوم او نیز سفری است که او باز بنا بر اضطرار و اجبار، روی به عالم بالا و ملکوت دارد و روح در آن با خلع لباس جسمانی و حیات نفسانی راهی عالم دیگر می شود. پس انسان در این عالم حکم مسافری را می یابد که پس از اندک زمانی اقامت باید بار سفر را بریندد و به خانه اصلی خود رجوع کند.

ابو یعقوب اسحاق نهرجوری در این معنا گفته است که: ((دنیای دریاست، کناره او آخرت و کشتی او تقوی و مردمان همه مسافر)) (تذکره الاولیا، ۱۳۸۴: ۴۲۲)

در صوفی نامه اردشیر عبادی این مضمون چنین آمده است: ((بدان که آدمی در عالم دنیا مسافر است و از اول فطرت در سفر افتادست از عالم عدم منازل می گذرانند تا به قیامت رسانند)) (التصفيه فی الاحوال المتصوفه، چاپ دوم: ج ۱-۲۴۸)

جان غریب اندر جهان مشتاق شهر لا مکان  
ای جان پاک خوش گهر تا چند باشی در سفر  
نفس بهیمی در چرا چندین چرا باشد چرا؟  
تو باز شاهی باز پر سوی صغیر پادشا  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸: ج ۱-۲۱)

ای مسافر دل منه بر منزلی  
زان که از بسیار منزل رفته ای  
که شوی خسته به گاه اجتناب  
تو ز نطفه تا به هنگام شباب  
(کلیات شمس، ۱۳۷۸: ج ۱-۱۸۵)

عزیز الدین نسفی می گوید: ((ای درویش به یقین بدان که ما مسافرانیم و البته ساعه فساعه در خواهیم گذشت و حال هر یک از ما هم مسافر است)) (انسان الکامل، ۱۳۸۴: ۹۸)



«آدمیان در این عالم سفلی مسافرنند از جهت آن که روح آدمی را که از جوهر ملائکه سماوی است از عالم علوی است و به این عالم سفلی به طلب کمال فرستاده اند تا کمال خود را حاصل کند و چون کمال خود را حاصل کند و چون کمال خود حاصل گردد باز گشت» (انسان الکامل، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

((به یقین بدان که مسافرانیم، و احوال عالم هم مسافر است)) (انسان الکامل، ۱۳۸۴: ۲۱۰)

تو مسافری و دنیا سرآب کاروانی  
نه معولست پستی که بر این پناه داری  
چونی در این غریبی و چونی درین سفر؟  
برخیز تا رویم سوی دیار ما

(غزلیات سعدی، ۱۳۷۷: ۱۰۱۶)

(کلیات شمس، ۱۳۷۸: ج ۱-۱۲۷)

سفر کنید از این غربت و به خانه روید  
از این فراق ملولیم عزم فرمایید  
سفر کنید از این غربت و به خانه روید  
از این فراق ملولیم عزم فرمایید

(کلیات شمس، ۱۳۷۸: ج ۲-۲۲۹)

ندا آمد به جان از چرخ پروین  
کسی اندر سفر چندین نماند  
ندای ارجعی آخر شنیدی  
درین ویرانه جغدان ساکنانند  
که بالا رو چو دُردی پست منشین  
جدا از شهر و از یاران پیشین  
از آن سلطان و شاهنشاه شیرین  
چه مسکن ساختی ای باز مسکین

(کلیات شمس، ۱۳۷۸: ج ۴-۱۶۴، ۱۶۵)

من آدم بهشتیم اما در این سفر  
حالی اسیر عشق جوانان مهوشم  
من آدم بهشتیم اما در این سفر  
حالی اسیر عشق جوانان مهوشم

(غزلیات حافظ، ۱۳۷۹: ۴۵۸)

((زندگی سفری است که طی آن کاروان جان ها از منزلی به منزل دیگر حرکت می کند و باید که بر خطر و ترس فایق آید، این راه سفری است در لامکان، سفری در ولایت معانی)) (شکوه شمس، ۱۳۸۲: ۴۵۲)

((آدمیان از آن هنگام که خداوند ایشان را از نیستی به هستی می آورد سفری وجودی را آغاز می کنند این سفر بی پایان در نخستین مرحله خود لنگر گاه هایی به نام دوزخ و بهشت دارد پس از آن نیز این سفر ادامه دارد و پایان آن با خداست)) (شرح قصه غربت غربی، ۱۳۸۰: ۳۱۶)

ما ز بالاییم و بالا می رویم  
ما از آنجا و از اینجا نیستیم  
لا اله اندر پی الا الله است  
قل تعالوا آیتی است از جذب حق  
ما ز دریاییم و دریا می رویم  
ما ز بیجاییم و بیجا می رویم  
همچو لا ما هم به الا می رویم  
ما به جذبه حق تعالی می رویم  
تا بدانی که کجاها می رویم  
خوانده ای انا الیه راجعون

(کلیات شمس، ۱۳۷۸: ج ۴-۳۰، ۲۹)

انسان در اکثر ادیان و مذاهب مسافری است که از عالمی دیگر روی به خاکدان این جهان نهاده است و در این جا نیز مانند گارنخواهد بود، دائمادر تغییر و تحول است و چیرگی زمان را پذیراست. او مدام در سیر و

سفری تکاملی به سر می برد تا این که مراحل مختلف را پشت سر بگذارد و به وطن اصلی خویش گام بنهد. وطنی که فراتر از حجاب های مادی و پندارهای دنیوی است.

این وطن مصر و عراق و شام نیست	این وطن شهرست کو را نام نیست
ز آن که از دنیاست این اوطان تمام	مدح دنیا کی کند خیر الانام
تو در این اوطان غریبی ای پسر	خوبه غربت کرده ای خاکت به سر
آنقدر در شهر تن ماندی اسیر	کآن وطن یکباره رفت از ضمیر

(شیخ بهایی، به نقل از شرح قصه غربت غربی، ۱۳۸۰: ۱۶۹)

«حکیمان و عارفان از سفر مستمر و مدام آدمی بسیار سخن گفته اند از دید ایشان آدمیان از هنگامی که خدایشان آفریده در سیر و سفری مدامند و از مرکب به زیر نمی آیند مگر در بهشت یا دوزخ و بهشت و دوزخ هر کس بر حسب اوست» (رسایل ابن عربی، به نقل از شرح قصه غربت غربی، ۱۳۸۰: ۱۸۲)

کلمه "سفر" در فرهنگ عرفان و تصوف دو معنا را در بر دارد یکی سفر ظاهری یا سفر گل است که در آن صوفی یا سالک مسافتی مادی را پشت سر می نهد و فاصله ای را جسمانه طی می کند و در این قطع مسافت انگیزه ها و دلایل مختلفی مانند کسب علم، جهاد، ریاضت نفس و غیره او را همراهی می کند، که در اصطلاح صوفیان به این گونه از سفرهای ظاهری سیر آفاق گفته می شود، اما معنای دیگر سفر در معارف طایفه صوفیان معنای باطنی آن است که سالک در آن با توجه باطنی، ریاضت، تزکیه و به جای آوردن آداب سلوک به قطع بوادی نفس و طی مراحل تصفیه و سلوک می پردازد و مراحل آن را یکی پس از دیگری پشت سر می نهد و همواره در سیرو سفری درونی و نهانی به سر می برد و لحظه به لحظه تازه تر می شود.

صوفیان دردمی دو عید کنند      عنکبوتان مگس قدید کنند

(حديقة الحقیقة، ۱۳۸۳: ۳۶۹)

«ترک وطن بر دو گونه بود؛ ظاهر بود و باطن. ترک ظاهر آن بود که از جای مولد خویش غایب شود و اما سفر باطن به معنی تفکر و اعتبار است گاه سر را به سفر تفکر در افکنند و تا به ازل می روند (۰۰۰)» (شرح التعریف، ۱۳۶۳: ج ۱-۱۶۲ و ۱۶۰)

«بدانید که سفر بر دو قسمت است: سفری بود بر تن و آن از جایی به جایی انتقال کردن بود و سفری بود به دل و آن از صفتی به دیگر صفتی گشتن بود...» (رسالة قشیریه، ۱۳۸۳: ۴۸۸)

«بدان که سفر دو است؛ یکی ظاهر و یکی باطن اما سفر باطن سفری است در ملکوت آسمان و زمین و عجایب صنع ایزد - تعالی - و منازل راه دین و سفر مردان این است که به تن در خانه نشسته باشند و در بهشتی که پهنای وی چند هفت آسمان و زمین است - و زیادت جولان

می کنند ۰۰۰ و کسی که از این سفر عاجز آید باشد که به ظاهر سفر کند و کالبد را فرا او برد تا از هر جایی فایده ای برگیرد)) (کیمیای سعادت، ۱۳۸۰: ج ۱-۴۵۶)

((هجرت دو است: هجرت ظاهر و هجرت باطن، هجرت ظاهر آن است که خانه و شهر خویش را وداع کند، هجرت باطن آن است که کونین و عالمین را وداع کند، هجرت ظاهر موقت است و هجرت باطن مستدام، در هجرت ظاهر زاد طعام و شراب است، در هجرت باطن زاد لطف ربّ الارباب است، در هجرت ظاهر منزل غارست، در هجرت باطن منزل ترک اختیار است، هجرت ظاهر از مکه تا مدینه، هجرت باطن از اضطراب نفس شورانگیز تا سکینه سینه)). (کشف الاسرار، ۱۳۷۶: ج ۶-۴۰۷)

((سفر نزد عارفان بر دو نوع تقسیم شده است یکی سفر بیرونی، سفر گل و دیگر سفر درونی، سفر دل مراد از سفر بیرونی همان سفر مشهور و مصطلح است که از سرزمینی به سرزمین دیگر می گویند و مراد از سفر درونی همانا سیر و سلوک معنوی و قطع طریق در عرصه روحانی است نزد اهل الله مقصود نهایی از سفر بیرونی رسیدن به اسفار روحانی است)) (میناگر عشق، ۱۳۸۲: ۸۳۴)

عبد الرزاق کاشانی در اصطلاحات الصوفیه ((سفر)) را به عنوان یکی از اصطلاحات رایج فرهنگ تصوف آورده و آن را به چهار نوع تقسیم کرده است، او در تعریف سفر چنین می گوید که: سفر توجه دل است به سوی حق تعالی؛ که این تعریف سفر باطنی و سیرانفسی را شامل می شود و تنها آن را در بر می گیرد. ایشان در تقسیم بندی انواع سفر انفسی می گویند که:

السفر هو توجه القلب الى الحق و الاسفار اربعة:

الاول: هو سير الى الله من منازل النفس الى الوصول الى الافق المبین و هو نهاية مقام القلب و مبدأ تجليات الاسماء

الثانی: هو السير في الله بالاتصاف بصفاته و تحقق بأسمائه الى الافق الاعلى و هو نهاية الحضرة الوجودانية.

الثالث: هو الترقى الى عين الجمع و الحضرة الاحدية و هو مقام "قاب قوسين" ما بقيت الاثني عشر فاذا ارتفعت فهو مقام "وادني" و هو نهاية ولاية.

السفر الرابع: هو سير بالله عن الله للتكميل و هو مقام "البقا بعد الفنا و الفرق بعد الجمع". (اصطلاحات الصوفیه، ۱۳۷۴: ۸۳)

در اصل سیر و حرکت سالک از خویشتن را به سوی حقیقت مطلق و طی مراحل سیر و سلوک بدون قطع مسافت ظاهری را سفر انفسی می نامند و آن را در چهار سفر خلاصه می کنند. در سفر اول سالک با ریاضت و تهذیب نفس می کوشد تا حجاب های کثرت را از روی جمال وحدت بر گیرد و با طی منازل نفس و گذشتن از مظاهر و موانع، سیر الی الله را آغاز می کند؛ در سفر دوم سالک مرحله به مرحله به صفات الهی متصف می شود و از صفات نفسانی و بشری تهی می گردد که این سفر را سیر فی الحق بالحق می نامند. سفر سوم رسیدن به مقام عین الجمع و ترقی به مرتبه قاب قوسین یا به تعبیری دیگر مقام فنا است که نهایت ولایت محسوب می شود. چهارمین سفر بازگشت سالک است از مقام فنا ی در حق به سوی خلق که بقا پس از فنا نامیده می شود، در این سفر سالک به شهود وحدت در کثرت و کثرت در وحدت بدون این که هیچ یک

حجاب دیگری قرار بگیرد نائل می گردد. در تمام این سفرها لفظ مسافر به سالکی اطلاق می شود که با طی مقاطع و مراحل در سیر عروجی از مراتب تقید و کثرت به مراتب وحدت و شهود است.

کسی کو شد ز اصل خویش آگاه	دگر گفتمی مسافر کیست در راه
ز خود صافی شود چون آتش از دود	مسافر آن بود کو بگذرد زود
سوی واجب به ترک شین و نقصان	سلوکش سیر کشفی دان ز امکان
رود تا گردد او انسان کامل	به عکس سیر اول در منازل

(شرح گلشن راز، ۱۳۸۱: ۲۰۴)

این تقسیم بندی بعدها مورد توجه حکمایی مانند ملا صدرا قرار گرفت و سبب تألیف کتاب بسیار مشهور اسفار اربعه شد.

در سفر انفسی کالبد و قالب جسمانی ساکن ولی روح و جان در سیر و پرواز است، این سفر در کنه ذات صورت می گیرد و آن سوی پندارهای مادیست.

کی به کنه خود رسی از خویش تو	تا سفر در خود نیاری پیش تو
قدسیان را فرع خود یابی مدام	گر به کنه خویش ره یابی تمام
در حقیقت این نظر نبود تو را	لیک تا در خود سفر نبود تو را

(مصیبت نامه، ۱۳۳۸: ۱۰۰)

اما مولانا نیز سفر انفسی را بر خلاف سفر ظاهری که محتاج اسباب و آلات سفر است، نتیجه جذبه و کشش حق تعالی و بی نیاز از اسباب و صور ظاهری می داند و می فرماید:

و آن سفر بر ناقه باشد سیر ما	کین سفر زین پس بود جذب خا!
کآن فزود از اجتهاد جن و انس	این چنین سیرست مستثنی زجنس
که نهادش فضل احمد والسلام	این چنین جذبست نی هر جذب عام

(مثنوی، ۱۳۸۱: ۷۰۳)

این سفر فارغ از مادیات و جسم و وابسته به جان و روح است. چنان که از منصور حلاج نیز نقل است که زمانی که پای او را بریدند ((تسمی کرد و گفت: بدین پای سفر خاک می کردم قدمی دیگر دارم که هم اکنون سفر هر دو عالم کند اگر توانید آن قدم ببرید)) (تذکره الاولیاء، ۱۳۸۵: ۵۱۷)

سیر باطن هست بالای سما	سیر بیرونی است قول و فعل ما
عیسی جان پای در دریا نهاد	حس خشکی دید کز خشکی بزاد
سیر جان پا در دل دریا نهاد	سیر جسم خشک بر خشکی فتاد

(مثنوی، ۱۳۸۱: ۲۸)

سالک در این سفر بر آسمان ها راه می یابد و از جهان هایی فوق جهان مادی گذرمی کند، و در تمام این سفرها به هیچ کدام از اسباب ظاهری محتاج و وابسته نیست.